

## ۶- رژیم پرولتری

پرولتاریا فقط می تواند با تکیه بر شور و طغیان سرتاسری به قدرت برسد. پرولتاریا به مثابه ی نماینده ی انقلابی ملت و رهبر شناخته شده ی آن در مبارزه علیه استبداد و توحش فئودالی وارد حکومت خواهد شد. لیکن با به دست گرفتن قدرت عصر جدیدی را خواهد گشود، عصر قانون گذاری انقلابی و سیاست های مثبت، و در این رابطه پرولتاریا به هیچ وجه نمی تواند مطمئن باشد که نقش خود را به مثابه ی بیان کننده ی شناخته شده ی اراده ی ملت حفظ خواهد کرد. علی رغم آن چه که خواجه گان لیبرال ممکن است در مورد پا بر جایی برخی تعصبات در میان توده های مردم بگویند، اولین اقدامات پرولتاریا، که پاک سازی طویله های پر از کثافت رژیم سابق و بیرون راندن ساکنان آن ست، با پشتیبانی فعال تمام ملت رو به رو خواهد گشت.

این پاک سازی سیاسی با سازمان دهی مجدد دموکراتیک تمام مناسبات اجتماعی و دولتی تکمیل خواهد شد. حکومت کارگری زیر نفوذ فشارها و مطالبات بلاواسطه ناچار خواهد گشت قاطعانه در کلیه مناسبات و رویدادها مداخله کند...

اولین تکلیف حکومت کارگری اخراج از حکومت و ارتش کلیه افرادی خواهد بود که به خون مردم آلوده اند و برکناری و یا انحلال تمام هنگ هائی که بیش از همه مرتکب جنایات بر ضد مردم شده اند. این کار می باید در همان اولین روزهای انقلاب انجام شود. یعنی مدت ها پیش از این که معرفی نظام مأمورین منتخب و مسئول و سازمان دهی میلیس سرتاسری امکان داشته

باشد. لیکن مطلب به همین جا ختم نمی‌گردد. دموکراسی کارگری بلافاصله با مسائل طول ساعات کار روزانه، مسأله ارضی، و مسأله بیکاری مواجه خواهد بود.

یک چیز روشن است. با گذشت هر روز سیاست پرولتاریای صاحب قدرت عمیق‌تر گشته، و ماهیت طبقاتی آن هر چه بیشتر روشن خواهد شد. هم‌گام با آن بندهای انقلابی میان پرولتاریا و ملت از هم گسیخته خواهد شد، تجزیه طبقاتی دهقانان شکل سیاسی به خود خواهد گرفت، و هم‌راه با مشخص شدن سیاست حکومت کارگری، یعنی خاتمه‌ی سیاست‌های کلی دموکراتیک و تبدیل آن به سیاست طبقاتی، میزان خصومت ما بین بخش‌های ترکیب‌دهنده‌ی ملت افزایش خواهد یافت.

اگر چه عدم سنت‌های انباشته‌شده‌ی فردگرایی-بورژوائی و تعصبات ضدپرولتری در میان دهقانان و روشن‌فکران به قدرت رسیدن کارگران کمک خواهد کرد. لیکن از طرف دیگر لازم است در نظر داشته باشیم که عدم این تعصبات ناشی از آگاهی سیاسی نبوده، بلکه به سبب توحش سیاسی، بی‌شکلی، عقب‌افتادگی و فقدان شخصیت اجتماعی است. هیچ‌یک از این خصوصیات، به هیچ‌روی نمی‌تواند شالوده‌ی قابل‌اعتمادی برای سیاست همه‌گون و فعال پرولتری به وجود آورد.

الغاء فنودالیزم با پشتیبانی کلیه دهقانان، یعنی قشر ویژه‌ای که تمام بار بر دوش آن است، رو به رو خواهد شد. وضع مالیات بر درآمد تصاعدی نیز مورد پشتیبانی اکثریت عظیم دهقانان قرار خواهد گرفت. ولی هر قانونی که به منظور حمایت از پرولتاریای کشاورز وضع گردد نه تنها با هم‌دردی فعال

اکثریت دهقانان رو به رو نخواهد شد، بلکه حتی با مخالفت فعال اقلیتی از آنان نیز برخورد خواهد کرد.

پرولتاریا ناگزیر خواهد شد مبارزه ی طبقاتی را به داخل روستاها بکشاند تا بدین ترتیب آن اشتراک منافی را که، علی رغم دامنه ی نسبتاً محدود آن، بی شک در میان تمام دهقانان یافت می شود، از بین ببرد. پرولتاریا از همان نخستین لحظه ی به دست گرفتن قدرت ناچار خواهد بود که در تخاصم ما بین فقیران روستا و ثروتمندان آن، ما بین پرولتاریای کشاورزی و بورژوازی کشاورزی، تکیه گاهی بیابد. در عین حال که ناهم گونی دهقانان مشکلاتی ایجاد می کند و پایه های سیاست پرولتاری را محدود خواهد ساخت، افتراق طبقاتی ناکافی نیز موانعی در راه بردن مبارزه ی طبقاتی انکشاف یافته به میان دهقانان، که می تواند تکیه گاه پرولتاریای شهری باشد، ایجاد می کند. سیمای خصمانه ی عقب افتادگی دهقانان به سوی پرولتاریا معطوف می گردد.

از شور افتادن دهقانان، انفعال سیاسی آنان و بالاتر از همه مخالفت فعالانه اقشار فوقانی آن، ناچاراً بر بخشی از روشن فکران و خرده بورژوازی شهری تأثیر خواهد گذاشت.

بدین گونه هر چه سیاست پرولتاریا بعد از تسخیر قدرت مشخص تر و قاطعانه تر باشد، تکیه گاهی که بر آن قرار دارد محدودتر و لرزان تر خواهد گردید. تمام این ها کاملاً محتمل و حتی اجتناب ناپذیرند....

دو جنبه ی عمده ی سیاست پرولتاری که با مخالفت متحدین پرولتاریا مواجه خواهد شد اشتراکی کردن و انترناسیونالیزم است.

عقب افتادگی و خصلت خرده بورژوائی دهقانان، دیدگاه تنگ روستائی و انزوایشان از عهد و پیوندهای سیاسی و جهانی، اشکالات وحشت ناکی در راه تحکیم سیاست انقلابی پرولتاریای در قدرت ایجاد خواهد کرد.

تصور این موضوع که وظیفه ی سوسیال دموکرات ها این ست که وارد حکومت موقت شده و رهبری آن را در خلال دوران اصلاحات دموکراتیک انقلابی به دست گیرند، و برای خصلت هر چه رادیکال تر اصلاحات مبارزه کرده و بدین منظور بر پرولتاریای متشکل شده اتکاء کنند. و سپس، بعد از به انجام رساندن برنامه ی دموکراتیک، قلعه ای را که بنا کرده رها سازند تا راه برای احزاب بورژوائی گشوده شود و خود به جناح مخالف ((اپوزیسیون)) بروند و به این ترتیب یک دوره ی سیاست پارلمانتاری را افتتاح نمایند، به معنای تصور حقایق به گونه ای ست که به نفس مفهوم حکومت کارگری خدشه وارد می آورد. این بدین علت نیست که چنین امری "از نظر اصولی" غیرمجاز است. مطرح کردن مسأله به این شکل تجربیدی عاری از معناست. بلکه به این علت است که چنین امری مطلقاً غیرحقیقی و بدترین نوع خیال بافی یعنی نوعی خیال بافی انقلابی مبتذلانه است.

بدین دلیل:

تقسیم برنامه ما به برنامه های حداکثر و حداقل، در دورانی که قدرت در دست بورژوازی قرار دارد، واجد اهمیت اصولی وافر و عمیقی است. همین واقعیت وجود قدرت در دست بورژوازی تمام مطالباتی را که با مالکیت خصوصی وسایل تولید تلفیق ناپذیرند از برنامه حداقل ما حذف می کند. چنین مطالباتی محتوای انقلاب سوسیالیستی را تشکیل داده و مستلزم دیکتاتوری پرولتری است.

لیکن به مجرد انتقال قدرت به یک حکومت انقلابی با اکثریتی سوسیالیستی، تقسیم برنامه به حداکثر و حداقل تمام معنی خود را، هم از لحاظ اصولی و هم در عمل بی درنگ از دست خواهد داد. یک حکومت پروتئری به هیچ وجه نمی تواند خود را در چنین چارچوبی محدود کند. مسأله ی هشت ساعت کار در روز را در نظر بگیریم. همان طور که می دانیم این به هیچ وجه مناسبات سرمایه داری را نقض نمی کند و بنابر این یک بند برنامه ی حداقل سوسیال دموکراسی را تشکیل می دهد. ولی بگذارید اجرای واقعی این اقدام را در دوران انقلاب، در زمان تشدید شور طبقاتی مجسم کنیم. شک نیست که در این صورت این اقدام با مقاومت متشکل و قاطعانه سرمایه داران، به طور نمونه به شکل تعطیل کارخانه ها و اخراج کارگران، رو به رو خواهد شد.

صدها هزار کارگر به خیابان ها رانده خواهند شد. حکومت چه می باید بکند؟ یک حکومت بورژوائی، هر قدر هم رادیکال باشد، هرگز اجازه نخواهد داد که اوضاع بدین مرحله برسد، زیرا با تعطیل کارخانه ها قدرت خود را از دست خواهد داد. پس ناچار به عقب نشینی خواهد شد، هشت ساعت کار اجرا نخواهد گشت و کارگران ناراضی سرکوب خواهند گردید.

تحت استیلا ی سیاسی پرولتاریا اجرای هشت ساعت کار در روز کلاً به نتایج کاملاً متفاوتی خواهد رسید واضح است برای حکومتی که خواهان اتکاء بر پرولتاریا و نه مانند لیبرالیسم بر سرمایه باشد و خواستار ایفای نقش واسطه ی "بی نظر" بورژوا-دموکراسی نیست. بسته شدن کارخانه ها بهانه ای برای افزایش ساعات کار روزانه نخواهد بود. برای یک حکومت کارگری فقط یک راه وجود دارد و آن مصادره ی کارخانه های تعطیل گشته و سازمان دهی تولید بر مبنای اجتماعی شده است.

البته می توان این طور استدلال کرد: فرض کنیم که حکومت کارگری، به پیروی از برنامه اش، حکم هشت ساعت کار در روز را صادر کند، اگر سرمایه دست به مقاومتی زند که نتوان با توسل به برنامه ی دموکراتیک بر مبنای حفظ مالکیت خصوصی بر آن فائق آمد، سوسیال دموکرات ها استعفاء داده، و دست به دامان پرولتاریا می گردند. چنین راه حلی فقط از دیدگاه گروه عضو حکومت مشکل گشا خواهد بود، اما برای پرولتاریا و یا برای انکشاف انقلاب راه حلی نخواهد بود. بعد از استعفای سوسیال دموکرات ها وضعیت عیناً مانند آن زمانی خواهد بود که سوسیال دموکرات ها ناچار به تسخیر قدرت شده بودند. گریز از مقابل مخالفت متشکل سرمایه خیانت بزرگ تری به انقلاب خواهد بود تا این که از ابتدا از تقبل قدرت امتناع شود. برای حزب طبقه ی کارگر حقیقتاً بسیار بهتر خواهد بود وارد حکومت نگردد تا این که نتیجه ی ورودش، نشان دهنده ی ضعفش باشد و سپس استعفایش را به دنبال داشته باشد.

بگذارید مثال دیگری به زنیم. پرولتاریائی که به قدرت رسیده ناچار است مؤثرترین اقدامات را در راه حل مسأله بیکاری به اجرا بگذارد، زیرا کاملاً بدیهی است که نمایندگان کارگران در حکومت نمی تواند مطالبات کارگران بیکار را با استدلالاتی در باره ی خصلت بورژوائی انقلاب پاسخ گویند.

ولی اگر حکومت مخارج بیکاران را تقبل کند- چگونگی آن در حال حاضر برای ما مهم نیست- این به معنای یک تغییر فوری و کاملاً اساسی در توازن قوای اقتصادی به نفع پرولتاریا خواهد بود. سرمایه داران، که در اعمال جور و ستم بر کارگران همیشه متکی به وجود ارتش ذخیره ی کار بودند، خوشتن

را از لحاظ اقتصادی زیبون حس خواهند کرد. در عین حال حکومت انقلابی قدرت سیاسی را نیز از آن ها سلب کرده است.

حکومت با تقبل مخارج بیکاران، در نتیجه ی مخارج اعتصاب کنندگان را هم تقبل می کند. اگر این کار را نکند، مستقیماً و بی چون و چرا پایه های وجود خود را تضعیف می کند.

در این صورت برای سرمایه داران راهی به جز توسل به بیرون راندن کارگران، یعنی تعطیل کارخانه ها باقی نمی ماند. واضح است که کارفرمایان مدت بسیار بیشتری می توانند وقفه در تولید را تحمل کنند تا کارگران، و بنابراین این حکومت کارگری در مقابل اخراج عمومی فقط یک پاسخ دارد و آن مصادره ی کارخانه ها و شروع به تولید جمعی یا دولتی، حداقل در بزرگ ترین آن ها، است.

در کشاورزی مصادره ی زمین ها به تنهایی مسائل مشابهی ایجاد خواهد کرد. به هیچ وجه نباید تصور شود که حکومت پرولتری به محض مصادره ی املاک خصوصی که کماکان به مقیاس عظیمی تولید می کنند، آن ها را قطعه قطعه کرده و برای بهره برداری به تولیدکنندگان کوچک خواهد فروخت. در این زمینه تنها مسیر ممکنه برای حکومت کارگری سازمان دهی تولید تعاونی تحت کنترل جمعی و یا مستقیماً زیر نظر دولت است. ولی این مسیر در جهت سوسیالیزم است.

تمام این ها به روشنی نشان می دهد که سوسیال دموکرات ها نمی توانند در حالی که به کارگران از پیش تعهد می دهند که در مورد برنامه ی حداقل عقب نشینی نمی نمایند و در آن واحد به بورژوازی نیز قول دهند که از آن قدم فراتر نخواهند گذاشت، به یک حکومت انقلابی راه یابند. تحقق چنین قرار داد

دوجانبه ای کاملاً غیرممکن است. همین واقعیت که نمایندگان پرولتاریا نه به مثابه ی گروگان های زبون بلکه به مثابه ی نیروی رهبری کننده وارد حکومت می شوند، خط مرز بین برنامه حداقل و حداکثر را از بین می برد. بدین معنا که اشتراکی کردن را در دستور روز قرار می دهد. مرحله ای که در آن پیشروی پرولتاریا در این جهت باز خواهد ایستاد به هیچ وجه، نه به نیات اولیه حزب پرولتری، بلکه به تناسب نیروها بسته گی دارد.

به این دلیل نمی توان از هیچ گونه شکل ویژه ای از دیکتاتوری پرولتری در انقلاب بورژوائی، از دیکتاتوری دموکراتیک پرولتری (یا دیکتاتوری پرولتاریا و دهقانان) به سخن راند. طبقه ی کارگر بدون خودداری از فراتر رفتن از حدود برنامه دموکراتیک خویش نمی تواند خصلت دموکراتیک دیکتاتوری خود را حفظ کند. هرگونه اوهامی در این مورد مصیبت آمیز بوده، و از همان آغاز به سوسیال دموکراسی خدشه وارد خواهد آورد.

پرولتاریا پس از تسخیر قدرت، تا به آخر برای آن خواهد جنگید. در عین حال که یکی از سلاح های این مبارزه در راه حفظ و تحکیم قدرت، آژیتاسیون و سازمان دهی، به خصوص در روستاهاست، اسلحه دیگر سیاست نظام اشتراکی خواهد بود. نظام اشتراکی نه فقط تنها راه اجتناب ناپذیر، پیشروی از موضعی می گردد که حزب بعد از دست گرفتن قدرت در آن قرار خواهد گرفت، بلکه با پشتیبانی پرولتاریا، وسیله ای هم برای حفظ این موقعیت خواهد بود.

هنگامی که ایده ی انقلاب لاینقطع در مطبوعات سوسیالیستی فرموله شد- ایده ای که نابودی استبداد و فئودالیزم، هم راه با تضادهای رشد یابنده ی اجتماعی، طغیان های بخش های نوین توده ها، و حملات پی در پی پرولتاریا



علیه امتیازات اقتصادی و سیاسی طبقات حاکمه را به انقلاب سوسیالیستی پیوند می داد، مطبوعات "مترقی" ما فریاد هم آهنگ خشمشان بر آمد که "ما تا به حال بسیار تحمل کرده ایم، ولی این را دیگر نمی توانیم اجازه بدهیم. انقلاب راهی نیست که به توان به آن اعتبار قانونی بخشید. مبادرت به اقدامات استثنائی فقط در شرایط استثنائی مجاز است. هدف جنبش آزادی بخش مداوم ساختن انقلاب نیست. بلکه این ست که آن را هر چه زودتر به مجراهای قانونی هدایت کند" و غیره و ذلک....

نمایندگان رادیکال تر همین دموکراسی جرأت نمی کنند علیه انقلاب حتی از دیدگاه "دستاوردهای" مشروطه ای که تا کنون به دست آمده است موضع بگیرند. برای آنان این عجزه ی پارلمانی، اسبق بر وجود خود پارلمانتاریزم، اسلحه نیرومندی برای مبارزه علیه انقلاب پرولتری محسوب نمی شود. آن ها راه دیگری را بر می گزینند. آنان موضع خود را نه بر مبنای قانون، بلکه بر مبنای آن چه که به نظرشان پایه واقعیت می آید قرار می دهند. بر مبنای "امکان" تاریخی، بر مبنای "واقع بینی" سیاسی، و بالاخره... بالاخره، حتی بر مبنای "مارکسیزم". و چرا که نه؟ آنتونیو، آن بورژوازی زاهد ونیزی، چه خوش گفت:

"شیطان می تواند برای قصد خویش از کتاب مقدس نقل قول بیاورد."  
این دموکرات های رادیکال نه تنها ایده ی یک حکومت کارگری در روسیه را عجیب و غریب می پندارند، بلکه حتی امکان انقلاب سوسیالیستی در اروپا را هم در دوران تاریخی ای که در پیش داریم رد می کنند. آن ها می گویند "پیش شرط های انقلاب هنوز مرئی نیستند." آیا این حقیقت دارد؟ مسلماً

نمی توان از تعیین موعد انقلاب سوسیالیستی سخن راند، ولی لازم است چشم اندازهای تاریخی واقعی آن را نشان داد.

